



Research article

Research in Comparative Literature (Arabic and Persian Literature)
Razi University, Vol. 9, Issue 3 (35), Autumn 2019, pp. 63-79

Imam Hussein's (AS) Elegy in Poems by Mohtasham Kashani and Jenah Al-Kazimi

Masoumeh Saremi Mofrad¹

M.A., Faculty of Literature and Humanities, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran

Mohammad Nabi Ahmadi²

Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran

Received: 10/26/2017

Accepted: 10/23/2019

Abstract

One of the attitudinal aspects of Jenah al-Kazimi (Born in 1949) and Mohtasham Kashani (905 AH - 996 AH) as poets of Ahl al-Bayt, is the expression of the tragedies of Imam Hussein (AS) and his companions on Ashura Day, and portraying this event as a huge catastrophes that happened to the Ahlul-Bayt (AS) in the Karbala Desert. This research is a descriptive-analytical study based on the theory of comparative Islamic literature which explores the most important attributes of the misery of these two poets in Imam Hossein's Elegies. The two poets are fascinated by their awe and sadness that is pained by this tragedy and finally, the study answers the questions that what are the most important commonalities used in the poems of these two poets? How did the two of them use figurative language to visualize Karbala? The findings of the study indicate that the two poets in Imam Hussein's Elegy have used common themes, the most important of which are thirst, captivity, martyrdom, sadness and the grief of Zaynab and ... also the study of the style which is used in his poems shows that both poets have succeeded in applying various forms of imagination to portray the catastrophe of Karbala and the superficial layers of this event, but the expression of underlying layers of its epistemic and semantic meaning, which are the basic aims of the Karbala uprising have not been successful.

Keywords: Islamic Comparative Literature, Rhetoric, Imam Hussein's Elegy, Mohtasham Kashani, Jenah Al-Kazimi.

1. Email:

sareميمofrad1350@gmail.com

2. Corresponding Author's Email:

mn.ahmadi217@yahoo.com



کاوش نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشگاه رازی، دوره نهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۸، صص. ۶۳-۷۹

رثای امام حسین (ع) در اشعار محتشم کاشانی و جناح الکاظمی

معصومه صارمی مفرد^۱

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

محمدنبی احمدی^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۱

دریافت: ۱۳۹۶/۸/۴

چکیده

یکی از ابعاد نگرشی جناح الکاظمی (متولد ۱۹۴۹ م.) و محتشم کاشانی (۹۰۵ ه.ق. - ۹۹۶ ه.ق.) به مثابه شاعران اهل بیت، بیان مصیبت‌های امام حسین (ع) و یاران باوفایش در روز عاشورا، و به تصویر کشیدن مصیبت‌های بزرگی است که در صحرای کربلا بر اهل بیت (ع) گذشت. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و براساس نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی به واکاوی مهم‌ترین شاخصه‌های سوگ سروده‌های این دو شاعر در رثای امام حسین (ع) می‌پردازد که تجلی شیفتگی این دو شاعر برجسته به اهل بیت و اندوه آنان نسبت به این تراژدی سوزناک است. یافته‌های پژوهش، بیانگر آن است که دو شاعر در رثای امام حسین (ع) مضامین مشترکی را به کار برده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارات‌اند از: تشنگی، اسارت، شهادت، بیان حزن و اندوه حضرت زینب (س) و... همچنین بررسی اسالیب به کار رفته در شعرهای ایشان نشان می‌دهد که هر دو شاعر در استفاده از انواع صور خیال در راستای به تصویر کشیدن مصیبت کربلاء و لایه‌های سطحی این حادثه موفق عمل کرده‌اند؛ اما در بیان لایه‌های زیرین معرفتی و معنایی آن که همان تبیین اهداف بنیادین قیام کربلا است، توفیق چندانی نداشته‌اند.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی اسلامی، مرثیه‌سرایی، رثای امام حسین (ع)، محتشم کاشانی، جناح الکاظمی.

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

رثا، به معنای بیان ویژگی‌های متوفی و اظهار تأسّف به خاطر گذشتگان است که در عرصه ادبیات، از قدیمی‌ترین و بارزترین اغراض شعری به‌شمار می‌رود. قیام امام حسین (ع) و حوادث آن در کربلا، احساسات شاعرانِ دوستدار امام (ع) را برانگیخت، به گونه‌ای که موضوع جدیدی به حوزه ادبیات و شعر اضافه شد. آن‌ها مرثیه‌های خود را در بیان عظمت عاشورا، نحوه به‌شهادت رسیدن امام (ع) و یارانش و آواره و اسیر شدن خاندانش می‌سرودند.

محتشم کاشانی نیز از جمله این شاعران دوست‌دار خاندان پیامبر (ص) است که همه او را با ترکیب‌بند زیبا و تأثیرگذار «باز این چه شورش است؟» می‌شناسند که اوج عشق خود به این خاندان و نهایت تأثرش از این حادثه را در آن به‌نمایش گذاشته است. وی با به‌کارگیری و استفاده از تعبیری سوزناک، آن حوادث تلخ را برای مخاطب بازگو می‌کند.

جناح الکاظمی نیز شیفته و دل‌داده اهل بیت است که اختصاص دادن بخش عظیمی از شعرش به وصف این خاندان و حتی نام‌گذاری دیوانش به «تَعَلَّمْتُ مِنَ الْحُسَيْنِ (ع)»، گواه و مؤید این سخن است. او نیز مصیبت‌های جانسوز کربلا را با به‌کارگیری واژه‌ها و الفاظی پر معنا و استفاده از انواع صور خیال، بسیار هنرمندانه به‌تصویر کشیده است؛ بنابراین، نوشتار پیش رو بر آن است تا با تکیه بر نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی چند و چون توصیف دو تن از شاعران برجسته فارسی و عربی درباره یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخ اسلام را به‌نظاره و مقایسه بنشیند؛ زیرا نویسندگان آن معتقدند که اگر چه «خاستگاه اصیل ادبیات تطبیقی و نظریات گوناگون آن، جهان غرب است... شاید چندان سخن به‌گرافه نباشد، اگر بگوییم ادبیات تطبیقی در روزگار کنونی ما که جهان پر از آشوب است، می‌تواند سفیر فرهنگی - انسانی فعال و کارآمدی... به‌منظور تحقق آموزه‌های دینی و فرهنگی باشد...؛ از این رو، به تدریج صفت «اسلامی» به پایان نام چالش‌برانگیز ادبیات تطبیقی اضافه گردید و باب تازه‌ای را از چالش، تکاپو و نقد در میان فرهیختگان جهان اسلام گشود» (زینی‌وند، ۱۳۹۵: الف و ب) این پژوهش می‌تواند با نگاه به نظریه «ادبیات تطبیقی اسلامی»^(۱) در دنیای پرشتت امروز، گامی کوچک در جهت تقرب و وحدت فرهنگی و فکری ملت‌های اسلامی محسوب شود.

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، رثا از قدیمی‌ترین و بارزترین اغراض شعری به‌شمار می‌رود که شاعران سرزمین‌های مختلف در موضوع‌های متعددی از جمله حادثه کربلا به آن پرداخته‌اند. مرثیه در لغت به‌معنای

گریستن بر مرده و بر شمردن خصلت‌ها و نیکی‌های وی است؛ (ر.ک: رزمجو، ۱۳۷۲: ۹۹) این واژه در اصطلاح بر اشعاری اطلاق می‌شود که در ماتم گذشتگان و تعزیت یاران و بازماندگان و تجلیل از منزلت شخص متوفاً و تعظیم مصیبت و دعوت ماتم‌زدگان به صبر سروده شده باشد. یکی از مشهورترین دیدگاه‌هایی که درباره آن ارائه شده، مربوط به قدامه بن جعفر است. براساس دیدگاه وی، دوست داشتن و علاقه مفراط ماده اصلی تشکیل‌دهنده مرثیه است (ر.ک: ضیف، ۱۹۶۲: ۵۲). از میان منتقدین جدید، زرین کوب اغراق شاعرانه در وصف عزیز از دست‌رفته را موجب به‌وجود آمدن مرثیه می‌داند (۱۳۷۱: ۱۴۵). قدیمی‌ترین مرثیه‌های موجود در ادبیات عرب را می‌توان در اشعار خنساء در سوگ برادرش جستجو کرد و در ادب فارسی نیز رثا پیشینه‌ای دیرینه دارد. نخستین مرثیه‌هایی که در ادب فارسی از شاعران قرن‌های اولیه هجری به‌جای مانده، از ابوالنبغی است که به سوگ ویرانی سمرقند نشسته و سروده محمد بن وصیف سیستانی که در زوال دولت صفاریان است (ر.ک: افسری کرمانی، ۱۳۷۱: ۱۶)؛ اگرچه برخی از پژوهشگران شروع سوگ سروده را به‌طور جدی از زمان رودکی می‌دانند و وی را اولین شاعر مرثیه‌سرا می‌شمارند (ر.ک: صالحی مازندرانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۰).

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

امروزه دانش ادبیات تطبیقی و به تعبیر مناسب‌تر پژوهش حاضر، نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی، در ابعاد متعدّد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تأثیرگذار بوده و گامی فراتر از مطالعات بین‌زبانی و بینارشته‌ای را مطالعه می‌کند؛ به‌طوری که مسائل بین‌فرهنگی را به‌گونه‌ای ژرف مطالعه و بررسی می‌کند. این پژوهش سبب می‌شود تا نگرش دو شاعر ایران و عراق به حادثه عظیم کربلا و ضعف و قوت هر کدام بررسی شود.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- محشتم کاشانی و جناح الکاظمی چه مضمون‌هایی را از حادثه کربلا در شعر خود منعکس کرده‌اند؟
- لایه‌های زیرین معنایی حادثه کربلا چگونه در شعر ایشان بیان شده است؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

درباره مرثیه‌سرایی در شعر عربی و فارسی تاکنون آثار و پژوهش‌های بسیاری در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه نگاشته شده که ذکر آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد؛ بنابراین، با توجه به موضوع پژوهش حاضر، به ذکر آثاری بسنده می‌شود که امام حسین (ع) و عاشورا و قیام وی و ذکر مصیبت‌هایی که بر ایشان و اهل بیتش گذشت را هدف خویش قرار داده‌اند و به‌مثابه منبع از آن‌ها بهره گرفته شده است، از جمله: باقری و شاملی (۱۴۳۵) سبک شعری ربیعی را در سوگ سروده‌هایش بررسی کرده‌اند. نعمتی و علیم‌رادی (۱۴۳۴)

مهم‌ترین مضامین مرثیه امام سجاد (ع)، یعنی سرزنش مردم، تشویق به قیام، ذکر مصیبت‌های کربلا، ظلم و ستم امویان و مظلومیت اهل بیت را مورد توجه قرار داده‌اند. پیرانی و روستایی (۱۴۳۳) عاشورا و هر آنچه در صحرای کربلا بر امام حسین (ع) گذشت را در سروده شاعر مسیحی بولس سلامه تحلیل و بررسی کرده‌اند. آل‌بویه و انصاری (۱۳۸۹) برجسته‌ترین اشعار عاشورایی، عاطفه غالب در این آثار، زاویه نگاه آنان به عاشورا و امام حسین (ع) و شخصیت ایشان را در اشعار مورد نظر بررسی کرده‌اند. زینی‌وند و سلیمانی (۱۳۹۰) بر این مهم دست یافته‌اند که مدح و رثای سیدالشهدا در اشعار وائلی با مضامین اجتماعی و سیاسی در آمیخته و در واقع رمز موقّیت وائلی را در بهره‌گیری از حماسه حسینی معرفی می‌کنند. دیباجی (۱۳۷۶) مهم‌ترین مضامین ادب عاشورایی در سروده شاعران انقلابی ایران را بررسی کرده است.

لاطف (۱۳۸۸) شباهت‌ها و تفاوت‌های میان مضامین و قالب‌های محتشم کاشانی و شریف رضی را بررسی کرده است؛ اما تاکنون پژوهشی در ارتباط با تحلیل رثای امام حسین (ع) در شعر جناح الکاظمی و مقایسه تطبیقی آن با شعر محتشم کاشانی صورت نگرفته است.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی، مبتنی بر نظریه یا تجربه ادبیات تطبیقی اسلامی، به واکاوی مهم‌ترین شاخصه‌های سوگ‌سروده‌های این دو شاعر در رثای امام حسین (ع) می‌پردازد به گونه‌ای که ضمن بررسی موضوع‌های مطرح شده در شعر دو شاعر، نوع نگرش آن‌ها را به آن موضوع‌ها مقایسه و بررسی می‌کند.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

محتشم کاشانی^(۲) و جناح الکاظمی^(۳) در رثای امام حسین (ع)، ابیات وصف‌ناپذیری را سروده‌اند که نگارندگان پژوهش حاضر به مقایسه ابیات این دو شاعر می‌پردازند و از خلال این مقایسه که نه متکی بر ادبیات تطبیقی براساس مکتب فرانسه است که «اثبات‌گرایی و ارائه مستندات در روابط تاریخی - فرهنگی شرط بنیادی انجام پژوهش‌های تطبیقی در این نظریه است» (زینی‌وند، ۱۳۹۵: ۴۲) و نه متکی بر ادبیات تطبیقی براساس مکتب آمریکایی است که «تأکید بر مطالعات زیباشناختی، میان‌رشته‌ای و بینا فرهنگی از ویژگی‌های برجسته این نظریه است» (همان: ۴۳)؛ بلکه متکی بر نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی است؛ مضامین مشترکی را که در رثای امام حسین (ع) و حوادث کربلا موجود است را تحلیل و بررسی می‌کند تا شاید این پژوهش در دنیای پرتشت امروز، گامی کوچک در جهت تقریب و وحدت فرهنگی و فکری ملت‌های اسلامی محسوب

شود.

۲-۱. رثای امام حسین (ع)

اولین مرثیه‌های جان‌گداز کربلا را خاندان عصمت و طهارت و ام‌البنین مادر حضرت ابوالفضل سروده‌اند و پس از ایشان شاعران عرب در این باره مرثیه گفته‌اند که مشهورتر از همه، مرثیه سید حمیری، کمیت اسدی و دعبل خزاعی است. رثای امام حسین (ع) را در ایران از قرن چهارم هجری، کسائی مروزی آغاز کرد؛ درحقیقت کسائی اولین شاعری است که برای بزرگداشت واقعه کربلا مرثیه سروده و آن را «مقتل» نامیده است، پس از او در قرن دهم هجری با ترکیب‌بند محتمم کاشانی به‌اوج خود رسید (ر.ک: بیرجندی، ۱۳۷۸: ۱۵-۱۸). این حادثه در عصر حاضر نیز بن‌مایه اشعار مذهبی شاعران بزرگ و معتقد اسلام را به‌خود اختصاص داده است؛ زیرا «دربرگیرنده انواع تراژدی‌های مختلف بشری است؛ مانند گرمای شدید، تشنگی، بی‌رحمی و قساوت، کشتار جمعی، دیوانگی و جنون بشری، تراژدی جوانمردی و مرگ... حسین (ع) برتر از زندگی است و شاید به‌خاطر همین بزرگی و برتری است که هیچ‌گونه بیان هنری توان وصف آن را ندارد.» (میرزایی، ۱۳۸۳: ۱۳۳ به نقل از مجله النبأ، ۲۰۰۰: ویژه عاشورا)

۲-۲. عزادارشدن تمام هستی

شاعران در نشان‌دادن عظمت فجایع کربلاء همواره به ترسیم سوگواری کل هستی پرداخته‌اند که این الهام گرفته از روایاتی است که به‌دست ما رسیده است، ابن قولویه به‌نقل از امام صادق (ع) می‌گوید: «چون امام حسین (ع) به شهادت رسید، آسمان‌های هفت‌گانه و هرچه در آنهاست و آنچه میان آسمان و زمین است و تمام جنندگان در بهشت و دوزخ و هرچه دیده می‌شود و دیده نمی‌شود، بر آن حضرت گریستند.» (۱۳۵۶: ۸۰)

محتمم، واقعه عاشورا را بسیار غم‌انگیزانه به‌تصویر می‌کشد که از شدت آن واقعه، مردم نیز از هول و هراس، سرگردان شدند، گویا قیامت برپا شده است:

گویا طلوع می‌کند از مغرب آفتاب	کاشوب در تمامی ذرات عالم است
گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست	این رستخیز عام که نامش محرم است
در بارگاه قدس که جای ملال نیست	سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است
جن و ملک بر آدمیان نوحه می‌کنند	گویا عزای اشرف اولاد آدم است

(کاشانی، ۱۳۸۷: ۵۰)

محتشم، اوج مصیبتی که بر اهل بیت در عاشورا رسید، را این چنین وصف می‌کند که آشوب در میان تمامی موجودات افتاده است، این آشوب چنان وحشتناک است که حتی خورشید از جای همیشگی خود طلوع نکرده است.

طلوع کردن آفتاب از مغرب؛ کنایه از وقوع اتفاقی دردناک و جانسوز است که باعث سرگردانی جهان شده به گونه‌ای که آفتاب نیز از مغرب طلوع کرده است. محتشم با تشبیه آشوب و درهم ریختگی در روز کربلا به قیامت، تصویرسازی زیبایی را خلق کرده است؛ زیرا خواننده با توجه به توصیف‌های قرآن از روز قیامت، می‌تواند شبیه‌سازی کرده و آن روز را مجسم کند. با این تصویرسازی، مخاطب، واقعه کربلا را مجسم می‌کند به گونه‌ای که گویی در آنجا حضور دارد.

جناح الکاظمی نیز غصه‌دار شدن جهان را در ماتم حسین (ع) به تصویر می‌کشد:

«حسین قتیلاً بواد الطوفان / وَنَاخَتْ عَلَيْهِ غُيُوبُ السُّيُوفِ... ثَلَاثًا وَالسَّمَاءُ تَبْكِي، حُسَيْنًا وَهُوَ مَذْبُوحٌ... / وَضَحَّ الْعَالَمُ الْأَعْلَى، طَغَى الطُّوفَانُ يَا نُوحُ» (۲۰۱۵، ج ۳: ۲۰۱)

(ترجمه: امام حسین (ع) در صحرای کربلا کشته شد و چشم شمشیرها بر او گریست / سه روز است که آسمان بر حسین می‌گرید و او ذبح شده است. / جهان بالا ضجه زد و طوفان طغیان کرد ای نوح.)

شاعر در وصف حال کائنات در عزای امام حسین (ع) چنین می‌گوید که شمشیرها هم برای کشته شدن امام حسین (ع) در آن روز گریه کردند. حادثه آن روز حتی دل آسمان را نیز به درد آورده که از شدت آن، سه شبانه‌روز اشک می‌ریخت. «السُّيُوفِ» و «السَّمَاءِ» در این بیت‌ها استعاره‌هایی مکنیه هستند؛ شاعر، «سیوف» و «سما» را به انسان تشبیه کرده و به آن صفت انسانی می‌دهد. انسانی که در این سوگ، نوحه سر می‌دهد و چشمانش بر این مصیبت، اشک می‌ریزد.

۲-۳. توصیف شهادت امام حسین (ع)

حزن‌انگیزترین حادثه کربلا، شهادت امام حسین (ع)، سالار شهیدان است که از شهادت ایشان روزگار آن چنان داغدار شد که به قول محتشم کاشانی، گلابی از اشک، از گل روییده در صحرای کربلاء، بر دست گرفت:

خورشید آسمان و زمین نور مشرقین	پرورده کنار رسول خدا حسین
کشتی شکست‌خورده طوفان کربلا	در خاک و خون طیده میدان کربلا
نگرفت دست دهر گلابی به غیر اشک	ز آن گل که شد شکفته به بستان کربلا

محتشم در بیان مقام والای امام حسین (ع) توصیف‌های بسیار زیبایی به کار برده است، ایشان را به خورشید آسمان و زمین و نور مشرقین تشبیه کرده که شاخصه آن روشن نمودن سراسر زمین است؛ سپس به این مورد اشاره می‌کند که او پرورش یافته دست حضرت رسول (ص) است. تعبیر کشتی شکست خورده در طوفان کربلا از یک سو، اوج مصیبت‌های به وجود آمده در کربلا را ترسیم می‌کند و از سوی دیگر، تلمیحی به حدیث مشهور پیامبر (ص) است که می‌فرماید: «إِنَّ الْحَسِينَ مَصْبَاحَ الْهُدَى وَ سَفِينَةَ النِّجَاةِ» تشبیهات محتشم، ساده و محسوسند؛ طوفان کربلا؛ اضافه‌ای تشبیهی است که بر سهمگینی موقعیت تأکید می‌کند. شاعر، شهادت امام حسین را نیز به شکفتن گلی در کربلا تشبیه می‌کند که روزگار با اشک خویش آن را آبیاری کرده است.

«حَبِيبُ السَّمَاءِ، سَلِيبُ الرَّدَاءِ/ وَ نَاحَتِ عَلَيْهِ، عَيْوُنُ السُّيُوفِ/ خَضِيبُ الشَّيْبِ يَا طَه، عَلَى الرَّمْضَاءِ مَطْرُوحٌ/ ... وَ رَيْدُ الدِّينِ مَقْطُوعٌ، دَمُ التَّوْحِيدِ مَسْفُوحٌ/ ... بِحَدِّ الْمَوَاضِي حُسَيْنٍ صَرِيعٌ، بِشَيْبِ خَضِيبٍ وَ نَحْرِ قَطِيعٍ...» (۲۰۱۵، ج ۳: ۲۰۱)

(ترجمه: حبیب آسمان، ردا ربوده شده/ و چشم شمشیرها بر او گریست./ ای پیامبر او را گلگون به خون بر زمین رها کردند/ شاه‌رگ دین قطع شد و خون توحید ریخته شد/ حسین با تیزی شمشیرها فدایی شد، با موهایی خضاب شده و گردنی قطع شده.)

کاظمی نیز امام حسین (ع) را دوست و حبیب آسمان معرفی می‌کند که ردایش به غارت رفته و چشم‌های شمشیرها، به خاطر اینکه او را خونین در زمین کربلا رها کردند، بر حال او گریستند. وی صحنّه شهادت امام حسین (ع) را این گونه در برابر چشمان مخاطب توصیف می‌کند؛ غرق در خون است. گویی که حنازده است؛ زیرا دشمنان گردنش را قطع کرده بودند و بدنش غرق خون شد.

اینکه شاعر، امام (ع) را شاه‌رگ دین و خون توحید معرفی کرده است به ارزش و جایگاه توحید در خاندان اهل بیت و مقام شامخ ایشان اشاره کرده که شاعران دیگری چون ربیعی آن را در شعر خود بیان کرده‌اند: «كَانَ قَلْبُكَ لِلتَّوْحِيدِ مَسْكَنَةً.» (ربیعی، ۱۴۱۹: ۱۴۸)

«حَبِيبُ السَّمَاءِ» محبوب آسمان و عالم مجردات بودن امام (ع) کنایه از مقام والا و رفیع ایشان است؛ شاعر ابتدا صفات برجسته امام (ع) را بیان می‌کند؛ سپس او را در قالب مصیبت‌های پیش آمده در کربلا توصیف می‌کند تا اوج سنگدلی و بی‌رحمی آن‌ها را نسبت به چنین شخصیت بزرگی بیان کند؛ بنابراین ملاحظه می‌شود که جناح با توجه به به کارگیری تعبیرها و تشبیهات و سایر محسنات بلاغی در این بخش، در مقایسه با محتشم بهتر عمل کرده است.

۴-۲. علی اصغر (ع)

از دیگر صحنه‌های بسیار حزن‌انگیز حماسه حسینی، شهادت طفل شیرخوار امام حسین (ع) با بی‌رحمانه‌ترین شکل ممکن است. محتشم در وصف این صحنه جانسوز چنین می‌سراید:

پس ضربتی کزان جگر مصطفی درید / بر حلق تشنه خلف مرتضی زدند
 اهل حرم دریده گریبان گشوده مو / فریاد بر در حرم کبریا زدند
 روح الامین نهاده به زانو سر حجاب / تاریک شد ز دیدن آن چشم آفتاب
 چون خون ز حلق تشنه او بر زمین رسید / جوش از زمین به ذروه عرش برین رسید

(۵۱: ۱۳۸۷)

محتشم در توصیف صحنه شهادت حضرت علی اصغر (ع) می‌گوید که از ضربه‌ای که بر حلق تشنه نوه حضرت علی (ع) زدند، جگر پیامبر (ص) پاره پاره شد. محتشم با اشاره به جگر مصطفی و خلف مرتضی می‌خواهد اوج بی‌رحمی آن‌ها را نسبت به کسانی که از ریشه پیامبر و امام آن‌ها و اصل و اساس دین هستند، برای مخاطب توصیف کند.

شاعر در وصف پاره شدن گلوی نوزاد شش ماهه کربلا غافل نبوده و چنین می‌سراید:

«والرضیع اکتسی / حلة من دم / والسّماء فوقه / نجمها یرتمی / فبکته دماً / أعینُ الأنجم / غارِ في نحره / ألئم [الأم] / الأسهم / وحسینٌ قد رمی / دمه نحو السّما / وعلیه سجد العرش / وصلی بالدم (کاظمی، ۲۰۱۵، ج ۳: ۱۹۶-۱۹۷)

(ترجمه: و شیرخوار زینتی از خون پوشید / و آسمان بالای سرش ستاره‌اش می‌افتاد. / چشم‌های ستاره‌گان برای او خون‌گریه می‌کرد / در گلویش بدترین نوع از تیرها فرو رفت. / و حسین خونش را به سوی آسمان پرتاب کرد / و عرش بر آن سجده کرد / و با خون نماز گزارد.)

«حله من دم»: استعاره مصرّحه است؛ زیرا خون را به زینتی مانند کرده که آن را پوشیده است. «فبکته دماً»: خون‌گریه کردن، کنایه از اوج فاجعه و مصیبت است. «أعینُ الأنجم»: استعاره مصرّحه است که در آن ستاره به انسان تشبیه شده و برای آن چشم متصور شده است.

هر دو شاعر برای نشان‌دادن و وصف شدت لحظه شهادت حضرت علی اصغر (ع) از آرایه‌ها و صنایع ادبی کمک گرفتند و کمابیش به یک اندازه در این مورد موفق عمل کردند.

۲-۵. وصف حال حضرت زینب (س)

حضرت زینب (س) از جمله بازمانده‌های صحرای کربلا است که مصیبت‌های بزرگی را با چشمانش به‌نظاره نشست. در اینجا دو شاعر، صحنه رویارویی حضرت زینب (س) را با پیکر

بی جان برادر این گونه به نظم کشیده‌اند:

شد وحشتی که شور قیامت زیاد رفت
چون چشم اهل بیت بر آن کشتگان فتاد
هرچند بر تن شهدا چشم کار کرد
بر زخم‌های کاری تیغ و سنان فتاد
ناگاه چشم دختر زهرا در آن میان
بر پیکر شریف امام زمان فتاد
بی اختیار نعره‌ه‌ها حسین او
سرزد چنانکه آتش از او در جهان فتاد

(کاشانی، ۱۳۸۷: ۵۲)

شور قیامت، تلمیحی به حوادث رعب‌انگیز و هولناک قیامت است. آن صحنه، آن چنان جانسوز و جانکاه بود که صحنه قیامت از یادها رفت؛ زیرا تا آنجا که چشم کار می‌کرد در بدن شهیدان کربلا تیر و سرنیزه فرورفته بود. تمام بدن آن‌ها پر از زخم‌های عمیق بود؛ سپس محترم، با دیدن پیکر بی جان برادرش به وصف حال حضرت زینب (س) می‌پردازد؛ ایشان، با دیدن بدن بی جان امام (ع)، چنان فریادی برآورد که گویی در جهان، آتش درافتاد.

«ولوعة زینب سارت، لمطروح علی النهرو/ عیال المصطفی تبکی، وعین المصطفی تبکی.» (۲۰۱۵: ۲۰۲)

(ترجمه: و عشق سوزان زینب به سمت افتاده کنار رودخانه راه افتاد/ و چشم خاندان مصطفی می‌گرید و چشم مصطفی گریان است.)

در این بخش از اشعار، شاعر از عشق جانسوز حضرت زینب (س) سخن به میان آورده که با دیدن جسد بی جان عزیزترین خود، ناگاه اشکش سرازیر شد. شاعر در اینجا بیان می‌دارد که چشم پیامبر (ص) و خاندانش گریان است و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های معنایی و موسیقایی موجود در پدیده تکرار، عواطف و احساسات را برجسته‌تر نشان می‌دهد. کاظمی از اهمیت این عنصر در القای حزن و اندوه اهل بیت (ع) به‌خوبی آگاه است.

در این بخش از اشعار، عاطفه محترم با وصف گریه حضرت زینب (س) به‌هنگام دیدن جسد برادر، در مقایسه با وصف جناح الکاظمی، پرسوز و گدازتر است.

۲-۶. خطاب قراردادن حضرت زهرا (س)

«آنچه یک مبارزه را ماندگار، مؤثر، حرکت‌آفرین و مصون از تحریف می‌سازد، «تیین» است؛ یعنی رساندن پیام خون و ترسیم فلسفه نهضت و مقابله با فریب‌ها و تبلیغات دروغین و تحریف چهره واقعی یک حماسه. اگر در نهضت عاشورا این بُعد از حرکت که به صورت خطابه‌های پرشور امام سجاد (ع) و حضرت زینب (س) جلوه کرد، وجود نداشت و مکمل خون شهدای

کربلا نمی‌شد، بی‌شک این حماسه نه ماندگار می‌شد و نه دور از تحریف.» (محدثی، بی‌تا: ۳۸۸) محتشم و جناح الکاظمی با بیان سخنان حضرت زینب (س)، به رسالت آن بانوی مجاهد در تبیین حادثه کربلا و اهداف قیام عاشورا اشاره می‌کنند.

حضرت زینب (س) هنگامی که بر بالای پیکر برادر می‌رسد، ناله کنان رو به بقیع می‌کند و مادرش زهرا (س) را مورد خطاب قرار می‌دهد:

چون روی در بقیع به زهرا خطاب کرد	وحش زمین و مرغ هوا را کباب کرد
کای مونس شکسته‌دلان حال ما بین	ما را غریب و بی‌کس و بی‌آشنا بین
اولاد خویش را که شفیعان محشرند	در ورطه عقوبت اهل جفا بین...
آن سر که بود بر سر دوش نبی مدام	یک نیزه‌اش ز دوش مخالف جدا بین
آن تن که بود پرورشش در کنار تو	غلطان به خاک معرکه کربلا بین

(۱۳۸۷: ۵۲)

همان‌طور که دیده می‌شود، محتشم در این شعر، ضمن تصویری بی‌بدیل از داغ جگرسوز حضرت زینب در گفتگو با مادرش و شکوه از مصیبت‌های پیش آمده با به‌کارگیری واژگان هم‌معنای «غریب و بی‌کس» و «بی‌آشنا» که صفاتی هماهنگ برای حضرت زینب و اسیران کربلا به‌شمار می‌آیند، بر بی‌نهایت غربت آنان در میان دشمنان تأکید می‌کند؛ همچنان که کاربست جناس تام میان سر (به‌مثابه عضو از بدن) و سر (به‌معنای بالا)، تکرار دوش و نیزه در کنار بسامد بالای تکرار واج «ب» و «ن» و درنهایت انتخاب قافیه‌های مختوم به الف که تداعی گر آه و افسوس شاعر است، بر بُعد موسیقایی کلام افزوده است.

«حبيب الله نادك، على الرّمضاء يا زهرا ويعلو صدره شعر، بسيف يلعن الشّمرا/ يحز منحّر التقوى تعالي والتّميّ التّحرا.» (کاظمی، ۲۰۱۵، ج ۳: ۲۰۳)

(ترجمه: حبيب خدا در آن زمین سوزان تو را صدا زد که: ای زهرا (س) شمر بر سینه او بالا رفت با شمشیری که شمر را نفرین می‌کرد/ گلوگاه تقوا را نشانه رفت، بیا و این گلو را ببوس.)

جناح نیز مورد خطاب قرار گرفتن حضرت زهرا (س) از سوی حضرت زینب (س) را در شعرش با هنرمندی تمام به‌تصویر می‌کشد تا مادرش همدرد و شریک غم‌هایش در این مصیبت بزرگ باشد. «منحّر التقوى» در این ابیات استعاره مکنیه است؛ درواقع شاعر با امانت گرفتن تقوا، ذهنیت انتزاعی خاصی را به‌مستعارله؛ یعنی امام حسین (ع) می‌بخشد، بدین‌صورت که وجود

فیزیکی ایشان را با بُعد معنایی تقوا همانندسازی می‌کند و به تعبیر دیگر، با استفاده از مشبّه‌به‌های عقلانی یا معنایی، مشبّه محسوس را به سادگی به تصویر می‌کشد.

۲-۷. تشنگی

بستن آب بر فرزندان پیامبر (ص) از ستم‌های آشکار سپاه یزید بوده‌است. محشّم و الکاظمی در توصیف این رفتار ناجوانمردانه چنین سروده‌اند:

از آب هم مضایقه کردند کوفیان خوش داشتند حرمت مهمان کربلا
بودند دیو و دد همه سیراب و می‌مکید خاتم ز قحطِ آب سلیمان کربلا
زان تشنگان هنوز به عیوق می‌رسد فریاد العطش ز بیابان کربلا

(۱۳۸۷: ۵۰)

تصریح واژه کوفیان، تلمیح به بی‌وفایی و تغییر موضع کوفیان است که همواره در طول تاریخ، بی‌وفایی خویش را نسبت به اهل بیت پیامبر نشان داده‌اند؛ آن‌چنان که مثل شده که «الکوفی لا یوفی» نمونه دیگر تلمیح، ربودن انگشتر حضرت سلیمان به وسیله دیو است. سلیمان در این ابیات، استعاره از امام حسین (ع) است که در صحرای کربلا از شدت تشنگی انگشتری‌اش را می‌مکد، درحالی که دیو و دد که استعاره از یزیدیان است، سیراب بودند. پس از تلمیح، تناسب واژگانی میان خاتم و سلیمان، دیو و دد، تشنگان، عطش، بیابان به چشم می‌آید. ضمن اینکه در رسیدن فریاد به عیوق اغراقی وجود دارد که به مثابه عنصری تأثیرگذار از قدرت بالای در القای مفهوم بر مخاطب برخوردار است.

جناح الکاظمی نیز از وصف تشنگی اهل بیت غافل نشده و از آن به مثابه شمشیری تعبیر می‌کند که در جان‌های مبارزان رخنه کرده و آن‌ها را خسته نموده بود:

«وحیدا والظمی سیف، بأحشاء الهدی یسری/ وصرخة طفلة الظّامی أصابت مقتل الصبر.» (۲۰۱۵، ج ۳: ۲۰۲)

(ترجمه: تنها بود و تشنگی به سان شمشیری در درون رگ‌های (دل و روده‌های) هدایت راه می‌رفت/ و فریاد طفل تشنه، صبر را از بین برد.)

شاعر برای تجسّم بخشی شدت تشنگی، با بهره‌گیری از تشبیه بلیغ، تشنگی را به شمشیری همانند می‌سازد که در وجود هدایت راه می‌یابد. هدایت نیز خود استعاره‌ای مکینه است و شاعر با جان‌پنداری و شخصیت بخشی برای این مفهوم انتزاعی، به لایه‌های خیالی کلام وسعت می‌بخشد،

ضمن اینکه حضور «أحشاء» به‌مثابه لوازم مشبّه‌به و ذکر تشنگی به‌منزله قرینه بر شفاف‌بودن استعاره‌های جناح الکاظمی تأکید می‌کند.

چنانچه ملاحظه شد، هردو شاعر با به‌کارگیری شیوه‌های خاص خود، سعی در به‌تصویر کشیدن تشنگی اصحاب امام (ع) در روز کربلا داشته‌اند، هریک برای وصف اوج تشنگی آن‌ها از روش‌های مختلفی کمک گرفته‌اند، محتشم از تلمیح و تناسب واژگانی و کاظمی از تشبیه و تشخیص و... مدد گرفته است.

۲-۸. حزن و حسرت شاعر

محتشم اندوه و ناراحتی خود را از این حوادث تلخ با حسرتی عمیق و درونی بیان کرده است که در آن آرزوی سرنگونی دنیا را کرده است:

کاش آن زمان در آمدی از کوه تا به کوه	سیل سیه که روی زمین قیرگون شدی
کاش آن زمان ز آه جهان‌سوز اهل بیت	یک شعله برق خرمن گردون دون شدی
کاش آن زمان که این حرکت کرد آسمان	سیماب‌وار گوی زمین بی سکون شدی

(۱۳۸۷: ۵۰)

تکرار عبارت تمنایی «کاش آن زمان...» یکی از شاخصه‌های بلاغی ترکیب‌بند محتشم است که برای بیان عواطف شاعرانه و تأسّف شاعر به‌کار رفته است. خرمن گردون استعاره مکینه است؛ درحقیقت، محتشم آرزو می‌کند که ای کاش! این جهان همانند خرمنی با برقی آسمانی می‌سوخت.

جناح نیز اوج تأثر خود را نسبت به وقایع صحرای کربلا این‌چنین بیان داشته که آرزو دارد؛ ای کاش! فردا از راه نمی‌رسید، او با اینکه می‌داند این واقعه رخ داده است؛ اما بازهم این آرزو را دارد؛ زیرا حتی یادآوری آن و تکرارش نیز برایش دردناک است.

«غداً یا لیت لا یأتی/ ولا الدّینا تری الفجرا.» (کاظمی، ۲۰۱۵، ج ۳: ۱۹۰)

(ترجمه: ای کاش فردا از راه نرسد و دنیا سپیده صبح را نبیند.)

در این ابیات، تکرار حروف نرم و روان «ا، ل، ی، ت» موسیقی ملایمی به‌وجود آورده که انعکاس‌دهنده حسرت و اندوه و به‌عبارتی عواطف و احساسات شاعر شده و این عامل در کنار تمنّایی بودن جمله که معنایی ثانویه و مجاز حسرت را به‌خود گرفته است، می‌تواند ارتباط شاعر و مخاطب را صمیمی‌تر جلوه دهد. «الدّینا»، استعاره مکینه است.

همان‌طور که مشاهده می‌شود می‌توان نتیجه گرفت که هردو شاعر در ابراز اندوه و حسرت خود به یک اندازه موفق عمل کرده‌اند.

۲-۹. اسارت

صحنه تلخ به اسارت بردن خاندان پیامبر (ص) در آن روز موضوع دیگری است که محتمم برای مخاطب چنان به تصویر کشیده که گویی خود در صحنه حضور دارد:

جمعی که پاس محلشان داشت جبرئیل	گشتند بی‌عماری و محمل شترسوار
وانگه ز کوفه خیل الم رو به شام کرد	نوعی که عقل گفت قیامت قیام کرد
بر حربگاه چون ره آن کاروان فتاد	شور و نشور و واهمه را در گمان فتاد
هم بانگ نوحه غلغله در شش جهت فکند	هم گریه بر ملایک هفت آسمان فتاد

(۱۳۸۷: ۵۱)

محتمم واژگانی را به کار می‌گیرد که نگرش و مقصودش را به خوبی به خواننده منتقل می‌کند و با برجسته‌ساختن عبارات قیام قیامت و شور و نشور، اوج مصیبتی را که دشمن بر اسیران کربلا روا داشت، می‌نمایاند. افزون بر تجانس اشتقاقی «قیام و قیامت»، جناس زائد واژگان «شور و نشور»، بسامد کمابیش زیاد صامت «ر» نسبت به دیگر حروف به‌ویژه در بیت سوم، از عناصر موسیقایی این ابیات به‌شمار می‌آید که افزون بر تأثیر موسیقایی، حرکت و مسیر سخت کاروان را در طول زمان تداعی می‌کند.

کاظمی نیز صحنه به اسارت بردن یتیم‌های کربلا را برای مخاطب بازگو می‌کند؛ وی با به‌کاربردن لفظ یتیم و آوارگی آن‌ها، درحقیقت اوج ظلم و سنگدلی دشمنان را بیان می‌کند:

«ویتامی لنا/ بالفلاة شردوا/ بحال السبا/ معصمی قیدوا / شمر سار بنا/ معناً فی سبنا/ وعلین معنا ساز/ بقید السقم (کاظمی،

۲۰۱۵، ج ۳: ۱۹۷)

(ترجمه: و یتیم‌های ما را در بیابان آواره کردند/ مچ‌ها را با طناب اسارت بستند./ شمر ما را به حرکت واداشت درحالی که بسیار ناسزا و فحش می‌داد و بیماری با ما بود که با زنجیر بیماری حرکت می‌کرد.) (منظور از بیمار امام سجاد (ع) است.)

تناسب واژگان بیابان و آوارگی، طناب و اسارت، مچ دست و به‌زنجیر بسته‌شدن و همچنین تناسب علیل و بیماری، از نکات برجسته این ابیات است و میان «معناً» و «معنا» جناس زائد برقرار است.

از آنجاکه هردو شاعر از دوستداران اهل بیت (ع) هستند و دستی توانا در سرودن شعر دارند، در به‌کارگیری واژگانی که احساسات خواننده را برانگیزانند مؤثر عمل نموده‌اند.

۲-۱۰. توصیف اهل حرم

پس از شهادت امام حسین (ع)، دشمنان، بی‌شرمانه رو به خیمه‌ها نهادند که حتی روزگار هم از این کار آن‌ها آتش گرفت، و اهل حرم از ترس دشمن آه و فغانشان بلند شد:

آه از دمی که لشگر اعدا نکرد شرم کردند رو به خیمه سلطان کربلا
آن دم فلک بر آتش غیرت سپند شد کز خوف خصم در حرم افغان بلند شد

(۱۳۸۷: ۵۰)

اسپند روی آتش شدن؛ کنایه از بی‌قراری، نگرانی و دلواپسی بیش از حد است که از دیرباز به‌مثابه ضرب‌المثلی مشهور در بین بیشتر مردم به کار بسته می‌شود. محتشم از این زبان کنایی برای تصویرپردازی و خیال‌انگیزی اندیشه‌های خود استفاده می‌کند تا کلامش مؤثر واقع شود و تسلط خود بر فرهنگ ایران‌زمین و آگاهی از توانمندی‌های زبان را در راستای شگرف‌ساختن سخن به مخاطب بنمایاند.

کاظمی نیز در توصیف شرایط اهل حرم پس از شهادت امام (ع) و نیز توصیف رفتار و حسیانه دشمنان چنین می‌سراید:

«لناکم أحرقوا داراً/ و کم من أضلعِ رضوا / بخيامي العدا/ نارهم أوقدوا/ وبصدر الهدی/ سیفهم أغمدوا...» (۲۰۱۵، ج ۳: ۱۹۲)

(ترجمه: چه بسیار از خانه‌ها که آتش زدند و چه بسیار دنده‌ها که خرد کردند و شکستند./ دشمن با خیمه‌های ما آتش دشمنی خود را روشن کردند/ و با سینه هدایت، شمشیرشان را غلاف نمودند.)

جناح، استعاره را بهترین ابزار برای ترسیم تصاویر ذهنی خویش دریافته است و از آنجا که بن‌مایه اشعار وی مرثیه‌سرایی بر امام حسین (ع) است و بیشترین تصاویر ارائه‌شده بر موقعیت و جایگاه دینی امام به‌مثابه رمزگان تقوا و هدایت دلالت دارد؛ بنابراین، شاعر، ذهنیت انتزاعی خویش را با همانندسازی حسّی، برای خواننده یا مخاطب به‌سادگی ترسیم می‌کند و به تعبیر دیگر، با استفاده از مشبّه‌به‌های محسوس می‌تواند پدیده‌های عقلانی را به‌سادگی به‌تصویر بکشد و باعث تأثیر بیشتر مفاهیم و معانی مورد نظر شود. «صدر الهدی»، استعاره مکئیه و نمونه‌ای از کاربرد استعاره عقلی به حسّی است.

با توجه به توصیفاتی که هردو شاعر در ترسیم به‌آتش کشیدن خیمه‌ها ارائه داده‌اند، هرچند هردو از هنر شاعرانگی خود بهره‌جسته تا بتوانند مفاهیم را در ذهن خواننده تثبیت کنند، اما محتشم با استفاده از ضرب‌المثلی (اسپند روی آتش بودن) در ترسیم اوج مصیبت در ذهن مخاطب موفق‌تر عمل نموده است؛ زیرا این ضرب‌المثل برای خواننده محسوس‌تر است.

در خاتمه، نویسندگان مقاله بر این باورند که اگرچه ادبیات تطبیقی در مکتب فرانسوی متکی بر پوزیتیویسم یا اثبات‌گرایی است؛ یا ادبیات تطبیقی مکتب آمریکایی بیشتر متکی به زیبایی‌شناسی، نقد و... است؛ اما هر دوی آن‌ها در برخی زمینه‌ها موجب تضعیف ادبیات ملل اسلامی و بحران‌آفرینی در آن می‌شوند؛ زیرا موضوع‌های مدّ نظر آنان از لحاظ فرهنگی، سیاسی و اجتماعی با موضوع‌های اسلامی - شرقی متفاوت و گاه مخالف است؛ در عین حال باید بیان داشت که محتشم و کاظمی نیز به‌خوبی توانسته‌اند با استفاده از تشبیهات و استعارات بسیار زیبا، حماسه حسینی را توصیف کنند. هرچند که آن دو نتوانسته‌اند از لایه ظاهری عبور نمایند و درون مایه‌های معرفتی این حادثه؛ یعنی اهداف والای الهی و انسانی آن را در شعر خویش به‌نمایش بگذارند.

۳. نتیجه‌گیری

۱. هر دو شاعر بر ابعاد مختلف واقعه کربلا پرداخته‌اند؛ عزادارشدن تمام هستی، توصیف امام حسین (ع)، شهادت حضرت علی اصغر (ع)، تشنگی و بی‌آبی، اسارت، وصف حال حضرت زینب (س) و خطاب قرارداد حضرت زهرا (س) از مهم‌ترین مضامین عاشورایی در شعر آنان است که به اشراف بر ادبیات عاشورایی آن دو گواهی می‌دهد؛ با این حال، نقطه ضعفی که در شعر هر دو شاعر خودنمایی می‌کند، نگاه سطحی این دو شاعر به واقعه عاشورا است؛ بدین معنا که در اشعار بررسی شده، هیچ‌گونه اشاره‌ای به اهداف قیام کربلا نشده است؛ زیرا عواطف و احساسات این دو شاعر سخت متأثر از سنگینی صحنه‌های این حادثه دردناک است و به همین خاطر، لایه‌های زیرین معنا در سایه عواطف برانگیخته این دو شاعر، کم‌رنگ شده است.

۲. اما در مبحث ساختار، دو شاعر با بهره‌گیری از صور خیال، صحنه‌ها را در برابر دیدگان مخاطب بازسازی و عواطف خواننده را برمی‌انگیزانند؛ به گونه‌ای که اندوه آن حوادث در عمق جان‌ها نفوذ کرده و عمیقاً به سوگ می‌نشیند؛ با این حال، محتشم از انواع روش‌ها و ابزارهای زبانی در راستای القای بهتر معنا و غنی‌سازی زبان شعری خود، به‌وفور بهره می‌گیرد؛ اما ساختار شعری الکاظمی در به‌کارگیری این روش‌ها و ابزارها، تا حدودی بی‌بهره است.

۴. پی‌نوشت‌ها

- (۱) برای آگاهی بیشتر در این زمینه (ر.ک: کتاب به‌سوی نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی، تألیف دکتر تورج زینی‌وند).
- (۲) کمال‌الدین علی محتشم کاشانی، شاعر ایرانی عهد صفویه و معاصر با شاه طهماسب اول، در سال ۹۰۵ هجری قمری در کاشان زاده شد. در دوران نوجوانی به مطالعه علوم دینی و ادبی معمول زمان خود پرداخت، وی در ابتدا قصیده‌سرایی ملّاح بود و پادشاهان و بزرگانمانند شاه طهماسب را مدح می‌گفت ولی دیری نگذشت که به‌واسطه تمایلات دینی و شور تشیع، به مرثیه‌سرایی پرداخت؛ معروف‌ترین اثر وی دوازده‌بند مرثیه‌ای است که در شرح واقعه کربلا سروده و به‌همین خاطر نیز لقب پدر مرثیه‌سرایی ایران به وی داده شد. وی در ربیع الاول سال ۹۹۶ هجری قمری در کاشان درگذشت (ر.ک: کاشانی، ۱۳۸۷: ۴۹)
- (۳) «مهدی جواد کاظم، شاعری عراقی، مشهور به (مهدی جناح الکاظمی) سال ۱۹۴۹م در کاظمیه، به‌دنیا آمد و در مدرسه‌های

کاظمیه درس خواند و دروس عربی و منطق را نزد علامه بزرگ شیخ حامد واعظی و شهید سید عدنان حجازی فراگرفت. (الکاظمی، ۲۰۱۵، ج ۳: ۹)

کاظمی از همان ابتدای کودکی به سرودن شعر روی آورد، او را به‌مثابه محبّ اهل بیت می‌شناسند. آن‌چنان شیفته اهل بیت است که بیشتر احساسات شعری خود را وقف سرودن در مورد اهل بیت کرده است. و این علاقه تا آنجاست که اسم دیوان‌های خود را «تعلّمت من الحسین» نام نهاده است؛ زیرا ابیات آن‌ها به سرودن در مورد اهل بیت و نزدیکان آن‌ها اختصاص دارد. جناح الکاظمی چندین سال از بهترین سال‌های عمر خویش (۱۹۸۱-۱۹۸۶) را به دلیل موضعی که نسبت به جنگ عراق علیه ایران داشت، در زندان‌های رژیم بعث سپری کرد؛ پس از آن نیز در فاصله سال‌های ۱۹۸۶-۱۹۸۹ به دلیل مشارکت نکردن در جنگ علیه کویت، زندانی شد (ر.ک: همان: ۱۱) وی در سال ۲۰۰۶ به سوریه مهاجرت کرد و در حال حاضر در دمشق ساکن است.

منابع

آل‌بویه، عبدالعلی و نرگس انصاری (۱۳۸۹). سیمای امام حسین (ع) در شعر عاشورایی معاصر فارسی و عربی (باتکیه بر اشعار برجسته شاعران سده اخیر). *نشریه ادبیات تطبیقی*، ۲ (۳)، ۱۵-۳۵.

این قولویه (۱۳۵۶). *کامل الزیارات*. الطبعة الأولى، نجف: مرتضوی.

افسری کرمانی، عبدالرضا (۱۳۷۱). *نگرشی به مرثیه‌سرایی در ایران*. چاپ اول، تهران: اطلاعات.

بیرجندی، احمد (۱۳۷۸). *اشک خون، مناقب و مراثی حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام*. تهران: اسوه.

جناح الکاظمی، مهدی (۲۰۱۵). *دیوان (تعلّمت من الحسین) (ع)*. المجلد الثالث، الطبعة الأولى، بغداد: مكتبة العين.

ربیعی، عبدالعظیم (۱۴۱۹). *دیوان ربیعی فی مدائح أهل البيت (ع)*. الطبعة الرابعة، قم: مطبعة امیر.

رزمجو، حسین (۱۳۷۲). *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*. چاپ دوم، مشهد: آستان قدس رضوی.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱). *شعری دروغ شعر بی‌نقاب*. تهران: علمی.

صالحی مازندرانی، محمدرضا؛ مختار ابراهیمی؛ نصرالله امامی و علی بازوند (۱۳۹۲). *گونه‌های سبکی در مرثیه‌سرایی*

فارسی. *فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی*، ۷ (۳)، ۲۳-۴۴.

ضیف، شوقی (۱۹۶۲). *فی التقاد الأدبی*. الطبعة الخامسة، مصر: دار المعارف.

کاشانی، کمال‌الدین محتشم (۱۳۸۷). *دیوان*. تصحیح و مقدمه علی‌اکبر بهداروند، چاپ چهارم، تهران: نگاه.

لاطف، یوسف (۱۳۸۸). *بررسی مقایسه‌ای مرثیه‌ای امام حسین (ع) در دیوان محتشم کاشانی و شریف رضی*.

فصلنامه ادبیات تطبیقی، ۳ (۱۱)، ۱۸۷-۲۱۲.

محدثی، جواد (بی‌تا). *بازتاب اندیشه سیاسی عاشوراء در شعر معاصر*. *فصلنامه حکومت اسلامی*، ۸ (۱)،

۳۷۵-۳۹۵.

میرزایی، فرامرز (۱۳۸۳). *قیام امام حسین (ع) و شعر نو ادبیات معاصر عربی*. *فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، ۱۴

(۵۲)، ۱۳۱-۱۵۷.



بحوث في الأدب المقارن (الأدبين العربي والفارسي)

جامعة رازي، السنة التاسعة، العدد ٣ (٣٥)، خريف ١٤٤١، صص. ٦٣-٧٩

رثاء الإمام الحسين (ع) في أشعار محتشم الكاشاني وجناح الكاظمي

معصومه صارمي مفرد^١

الماجستيرة في فرع اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، کرمانشاه، إيران

محمدنبي احمدی^٢

أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، کرمانشاه، إيران

القبول: ١٤٤١/٢/٢٣

الوصول: ١٤٣٩/٢/٥

الملخص

أحد وجوه مواقف جناح الكاظمي ومحتشم الكاشاني كشعراء لأهل البيت هو التعبير عن مصائب الإمام الحسين (ع) وأصحابه الأوفياء في يوم عاشوراء، حيث أنه يصور المصائب العظيمة التي مرت على أهل البيت في صحراء كربلاء. يعتمد هذا البحث على نظرية الأدب الإسلامي المقارن من أجل تحليل أهم خصائص رثاء هذين الشعارين للإمام الحسين (عليه الصلاة والسلام) الذي هو تعبير عن وله هذين الشعارين البارزين لأهل بيت الرسول (ص) وأحفادهم وحرصاً لهذا المسألة المؤلمة ويوجب في نهاية المطاف على هذه الأسئلة، هي: ما هي أهم التماذج البارزة المستخدمة والمشاركة لرثاء هذين الشعارين وما مدى نجاحهما في استخدام الصور الخيالية لتجسيد واقع كربلاء. تشير نتائج البحث إلى أن هذين الشعارين قد استخدموا المواضيع المشتركة في رثاء الإمام الحسين (ع)، وأهمها: العطش، الأسر، الشهادة، وحزن سيّدة زينب (س) و... كذلك تُظهر دراسة الأساليب المستخدمة في قصائدهما أنّ الشعارين قد نجحوا في توظيف أنواع مختلفة من الصور من أجل إعطاء صورة واضحة لكارثة كربلاء والصورة الظاهرية من هذا الحادث؛ لكن لم يكونا ناجحين إلى حد كبير في التعبير عن الصورة الباطنية التي كانت الغرض الرئيسي وراء انتفاضة كربلاء.

المفردات الرئيسية: الأدب المقارن، الرثاء، رثاء الإمام الحسين (ع)، محتشم الكاشاني، جناح الكاظمي.



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی